



سال ششم / تابستان ۱۳۹۶

هژمونی، رسانه و ورزش: تحلیل گفتمان بازتاب رسانه‌ای مسابقات فوتبال در مطبوعات

مورد مطالعه: دهه ۱۳۴۰ تا دهه ۱۳۷۰

• فرناز گرجیان^۱، محمد مهدی رحمتی^۲، حمید عبداللهی چندانق^۳

چکیده

این پژوهش تلاش دارد با بررسی بازتاب رسانه‌ای تعدادی از مسابقات فوتبال که در شرایط حساس سیاسی و اجتماعی در دهه‌های ۴۰، ۵۰ و ۶۰ شمسی برگزار شده، اولاً تحلیلی از کشمکش بین گفتمان‌ها در هر دوره به دست دهد؛ و ثانیاً الگوی گفتمان هژمونیک در هر دوره را شناسایی کند. به این منظور، با تکیه بر روش تحلیل گفتمان لاکلو و موف، سه مسابقه فوتبال از سه دهه از طریق نمونه‌گیری هدفمند انتخاب و بررسی شده است. این سه مسابقه عبارت است از مسابقه ایران و اسرائیل (رژیم اشغال گر قدس) در اردیبهشت سال ۱۳۴۷، مسابقه ایران و هلند در خرداد سال ۱۳۵۷ و مسابقه ایران و کره جنوبی در مهر ماه سال ۱۳۶۹. یافته‌ها نشان می‌دهند که روایت‌ها از مسابقه ایران و اسرائیل در سال ۴۷ بیشتر واقعه‌نگار است و لحن اسطوره‌ای در آن ناپخته و خالی از جزخوانی است؛ متن‌های مربوط به خرداد ۱۳۵۷ در شیوه روایت و بیان حامل عناصر آرمانی و انقلابی است، و در دهه شصت پخته‌تر و تا حد زیادی ایدئولوژیک است. در نهایت، یافته‌های این پژوهش در دهه ۴۰ و ۵۰، نوسان گفتمان میان «واقع‌گرایی» و «آرمان‌گرایی» را نشان می‌دهد؛ پس از انقلاب در گفتمان آرمان‌گرایان، «هویت ملی» تبدیل به «هویت دینی» می‌شود و «مرزهای ایدئولوژیک» جایگزین «مرزهای جغرافیایی» می‌شود. همچنین، مفاهیمی چون امت و اسلامیت جایگزین ملت و ایرانیت شده است. بنابراین در متون سه دهه ۴۰، ۵۰ و ۶۰ گفتمان‌های «واقع‌گرا»، «آرمان‌گرا» و «دینی» قابل شناسایی است.

واژگان کلیدی: فوتبال، تحلیل گفتمان، واقع‌گرایی، آرمان‌گرایی، گفتمان مذهبی، هژمونی.

۱- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه گیلان farnazgorjian2@gmail.com

۲- دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان mahdi.rahmati@gmail.com

۳- استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان h_ebadollahi@hotmail.com

مقدمه

فوتبال پرطرفدارترین ورزش جهان است. حتی گاهی چیزی فراتر از محبوب‌ترین بازی جهان است و برای میلیون‌ها نفر حکم مرگ و زندگی را دارد. فوتبال یک زبان بین‌المللی است (کوپر، ۱۳۸۹: ۹). شور و شوق عمومی حول این بازی چنان بالاست که همواره صفحات مطبوعات و پایگاه‌های اینترنتی پر از خبرهایی حول این ورزش است. شاید به همین دلیل در میان رشته‌های ورزشی گوناگون، فوتبال بیش از هر ورزش دیگری، بازتاب دهنده فراگردهای اجتماعی است. هواداران فوتبال که می‌توان آن‌ها را بدنه اجتماعی فوتبال نامید، حاصل رسانه‌ها و نفوذ آن‌ها در جامعه‌اند. این ویژگی‌ها فوتبال را از امری ورزشی به امری اجتماعی با جنبه‌های مختلف تبدیل می‌کند (راو، ۲۰۰۳). بازنمایی فوتبال توسط رسانه‌ها به واسطه عامل‌های ایدئولوژیک و مجموعه شرایط تاریخی، اجتماعی و سیاسی صورت می‌گیرد. رسانه‌ها به منظور جذب مخاطب تلاش می‌کنند تا روایتی ادراک‌پذیر و جذاب از فوتبال فراهم کنند.

یکی از بخش‌هایی که پرچم ملی به طور مؤثر و قدرتمندانه‌ای در آن برافراشته می‌شود، صفحات ورزشی روزنامه‌ها است (بیشاب و جرسکی، ۲۰۰۳). تحلیل گفتمان می‌تواند از طریق بررسی گفتمان‌های مطبوعات به مطالعه شیوه‌های اجتماعی بپردازد که هویت‌های فردی و جمعی را تغذیه می‌کند (ایندرون، ۲۰۰۲). با توجه به جایگاه نیرومند فوتبال در مناسبات و روابط اجتماعی، این پژوهش تلاش دارد با بررسی بازتاب رسانه‌ای تعدادی از مسابقات فوتبال در شرایط حساس سیاسی و اجتماعی دهه‌های ۴۰، ۵۰ و ۶۰، افزون بر ارائه تحلیلی از کشمکش بین گفتمان‌ها در هر دوره، الگوی گفتمان هژمونیک هر دوره را شناسایی کند. در این پژوهش به تحلیل و تفسیر گفتمان‌هایی پرداخته می‌شود که حول هویت ملی در برش‌های مختلف تاریخی در رسانه‌ها سامان یافته‌اند. به این منظور، برخی از مفاهیم اندیشمندان که در پرداختن به ورزش به معانی پنهان نظر دارند، مورد توجه قرار گرفته است. این اندیشمندان معنا و محبوبیت ورزش را در اموری غیر از خودش جستجو می‌کنند و به پیامدهای پنهان آن در سایر عرصه‌های زندگی اجتماعی نظر دارند.

دورکیم ورزش را برگردان آیین‌های مذهبی در دوران جدید می‌داند و نمادهایی از پرستش یک امر مذهبی در آن مشاهده می‌کند (جیولیونوتی، ۱۳۹۱). الیاس ورزش را برگردان غرایز سرکوب شده انسان در دوران مدرن و جایگزینی برای همان خوی‌های سرکوب شده و آداب‌دانی‌ای می‌داند که بر مردم تحمیل شده است (مجدالدین، ۱۳۸۴). بودریار^۱ فوتبال را به عنوان پدیده‌ای که در ساحت تصویری رخ می‌دهد و نه در ساحت واقعی تحلیل می‌کند و آن را جعل ساحت واقعی توده‌ها

می‌داند (بودریار، ۱۳۸۱)؛ و ژیزک^۱ آن را نوع تغییر شکل یافته خشونت در دنیای جدید می‌داند (شجیع، ۱۳۹۲). نهایتاً بخشی از اندیشه‌های وبر^۲ در باره شیوه‌های معنادهی به ورزش در بستر حیات معنوی اروپای قرن هفدهم مورد بهره قرار گرفته‌اند.

هدف از پژوهش شناسایی، توصیف، فهم و تفسیر گفتمان‌هایی است که در مورد مسابقات ملی فوتبال در رسانه‌ها شکل گرفته‌اند. چه هویت‌ها و چه گروه‌هایی به نحو گفتمانی برساخته می‌شوند و کدام گفتمان هژمونیک می‌شود. از طریق فهم گفتمان‌های مسلط در رسانه‌ها که پیرامون امری چون فوتبال تولید شده - و به شدت به فرهنگ عامه گره خورده - می‌توان به تصویری روشن از بسترهای گفتمانی در کل جامعه دست یافت. با توجه به اینکه ایران در دوران معاصر تغییرات اجتماعی و فرهنگی زیادی - نوسازی، انقلاب و جنگ - را پشت سر گذاشته است، فهم گفتمان‌های مستقر در دوره‌های مختلف این تغییرات، ما را در فهم علل گفتمانی این تغییرات اجتماعی و پیامدهای آن یاری می‌رساند.

روش‌شناسی

هدف نظریه گفتمان فهم امر اجتماعی به مثابه برساختی اجتماعی است. علی‌الاصول می‌توان با استفاده از ابزارهای گفتمانی هر پدیده اجتماعی را تحلیل کرد. ایده کلی نظریه گفتمان این است که پدیده‌های اجتماعی هرگز تام و تمام نیستند. معانی هیچگاه نمی‌توانند برای همیشه تثبیت شوند و این امر راه را برای کشمکش همیشگی اجتماعی بر سر تعاریف جامعه و هویت باز می‌گذارد که خود تأثیرات اجتماعی به همراه دارد. وظیفه تحلیلگران گفتمان نشان دادن جریان این کشمکش‌ها بر سر تثبیت معنا در تمامی سطوح امر اجتماعی است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۲، ۵۳). مضامین محوری این نظریه به اختصار به شرح زیر است:

الف) همه پدیده‌ها و اعمال گفتمانی هستند. هر چیز و هر فعالیتی برای معنادار شدن باید بخشی از گفتمانی خاص باشد؛ یعنی، برای قابل فهم بودن باید بخشی از چارچوب معنایی وسیع‌تر به حساب آید (هوارت، ۱۳۷۷: ۳).

ب) هر گفتمان متشکل از مجموعه‌ای از نشانه‌ها^۳ (شامل دال^۴ و مدلول^۵، البته بدون رابطه‌ای ثابت بین آن دو) است. معنای نشانه‌های یک گفتمان در ارتباط با یکدیگر مشخص (= تثبیت) می‌شود و نیازی به ارجاع به جهان خارج ندارد (سلطانی، ۱۳۸۴: ۴).

1- Zizek

2- Weber

3- 1-Sign

4- 2-Signifier

5- 3-Signified

ج) تثبیت معنای نشانه‌ها به کمک «مفصل‌بندی»^۱ (=ارتباط بین نشانه‌ها) صورت می‌گیرد: «هر عملی که میان عناصر پراکنده ارتباط برقرار کند، به نحوی که هویت و معنای این عناصر در نتیجه این عمل اصلاح و تعدیل شود، مفصل‌بندی نامیده می‌شود» (لاکلو و موف^۲، ۱۹۸۵: ۱۰۵).
 د) همه نشانه‌های مفصل‌بندی شده در یک گفتمان از ارزش برابر برخوردار نیستند. مهم‌ترین این نشانه‌ها «دال مرکزی»^۳ است؛ دال مرکزی نشانه ممتازی است که نشانه‌های دیگر حول آن انسجام می‌یابند. این دال، دال‌های دیگر را شارژ می‌کند و آن‌ها را در قلمرو جاذبه معنایی خود نگه می‌دارد (حسینی زاده، ۱۳۸۳: ۱۹۰).

ه) نشانه‌ها علاوه بر این که پیرامون یک «دال مرکزی» جایابی می‌شوند، هویتشان را در برابر مجموعه‌ای از «غیریت»^۴ ها به دست می‌آورند.

و) دال‌های شناور^۵، نشانه‌هایی هستند که گفتمان‌های مختلف در یک رقابت تلاش می‌کنند آن‌ها را ر بوده و به شیوه خاص خودشان معنا کنند (یورگنسن و فیلیپس، ۲۰۰۲: ۲۸).
 ز) تثبیت معنای یک نشانه در درون یک گفتمان از طریق طرد دیگر معنای احتمالی آن نشانه صورت می‌گیرد. در واقع، تلاش می‌شود از لغزش معنایی نشانه‌ها جلوگیری شود و معنای آن‌ها در یک نظام معنایی یک‌دست به دام افتد.

ح) معنای طرد شده نشانه‌ها (که ناشی از تثبیت یکی از معنای نشانه‌ها در یک گفتمان مشخص است)، در خارج از آن گفتمان مشخص - یا به عبارتی در حوزه گفتمان‌گونگی^۶ - قرار دارد (لاکلا و موف، ۱۹۸۵: ۱۱۱). در واقع، در حوزه گفتمان‌گونگی معنایی‌ای وجود دارد که از یک گفتمان سرریز می‌شوند. این معنای طرد شده همچنان موجودند و امکان ظهور در گفتمانی دیگر و شرایطی دیگر دارند (حسینی زاده، ۱۳۸۳: ۱۹۰). همچنین، هر نشانه تا پیش از مفصل‌بندی شدن در گفتمان، در حوزه گفتمان‌گونگی قرار دارد و یک عنصر^۷ نامیده می‌شود؛ اما وقتی در گفتمانی مفصل‌بندی شد و معنایش به طور موقت تثبیت شد،^۸ وقته^۸ نامیده می‌شود.

ط) هژمونیک شدن یک گفتمان، اشاره به موقعیت برتر یک گفتمان در نتیجه توانایی آن در ربایش نشانه‌های شناور و مفصل‌بندی آن‌ها در درون خود و در نتیجه موقعیت معنایی برتر در مقایسه با گفتمان رقیب دارد.

1- 4- Articulation

2- 5-Laclau and Muffe

3- 6-Nodal point

4- 7-Otherness

5- 8-Floating signifier

6- 9-Field of discursivity

7- 10-Element

8- 11-Moment

نمونه‌گیری هدفمند در انواع طرح‌های تحقیق کیفی مورد استفاده قرار گرفته و اهداف پارادایمی تحقیق کیفی را برآورده می‌سازند. چهار دسته عام از نمونه‌گیری هدفمند از هم قابل تفکیک‌اند که هر دسته از آن‌ها تعدادی از راهبردهای نمونه‌گیری را شامل می‌شوند. این چهار نوع شامل «نمونه‌گیری برای دستیابی به نمایایی یا تطبیق‌پذیری»، «نمونه‌گیری مواد خاص و بی‌مانند»، «نمونه‌گیری متوالی» و «نمونه‌گیری با استفاده از تکنیک‌های هدفمند چندگانه» است (تدلی و تشکری، ۱۳۹۵). شیوه نمونه‌گیری پژوهش حاضر با توجه به اهداف، سؤالات تحقیق و روش پژوهش، راهبرد «نمونه‌گیری شدت یا حد» نام دارد که از راهبردهای نوع اول از انواع بالا است. این راهبرد دارای منطق نمونه‌گیری افراطی یا مورد منحرف - البته با تاکید اندک بر جنبه‌های افراطی مورد - است. یک نمونه شدت شامل موارد پراطلاعاتی است که پدیده مورد علاقه را به طور حد (اما نه افراطی) بیان می‌کند. نمونه‌گیری افراطی یا مورد منحرف ممکن است چنان نامعمول باشد که ابراز پدیده را مخدوش سازد. با استفاده از منطق نمونه‌گیری شدت، محقق در جستجوی موارد عالی، پربار و نه موارد بسیار نامعمول از پدیده‌ی مورد مطالعه است. در این پژوهش پس از مطالعه و بررسی تعدادی از مسابقات فوتبال که مربوط به بازه‌ی زمانی دهه‌های چهل، پنجاه و شصت بود، اقدام به انتخاب ۳ مورد از آنان به صورت هدفمند شد. این ۳ مورد به دلیل نزدیکی بیشتری که با اهداف و سؤالات تحقیق و روش پژوهش در ارتباط با دلالت اولیه و دلالت ثانویه داشتند، برای بررسی مسابقات فوتبال به روش تحلیل گفتمان مناسب‌تر تشخیص داده شدند. تحلیل این ۳ مسابقه شامل بررسی و تحلیل مطالب مرتبط با این مسابقات در روزنامه‌های کیهان، اطلاعات و کیهان ورزشی است. تحلیل روزنامه‌ها شامل تحلیل تفاسیر و بیان پیام‌ها و ایدئولوژی‌های قابل مشاهده در این متون، بر اساس مباحث تحلیل گفتمان می‌شود.

انتخاب این سه مسابقه با نگاهی نظری و با تحلیل بینامتنی از بزنگاه‌های تاریخی خاص صورت گرفته است. سال ۱۳۴۷، نمادی از سال‌های شکوفایی اقتصادی ایران^۱ و رواج تصور ورود ایران به جرگه کشورهای در حال رشد؛ سال ۱۳۵۷ سال‌های پایانی حکومت پهلوی و آرمانگرایی رایج در دهه ۱۳۵۰^۲؛ و نهایتاً سال ۱۳۶۷ پایان دهه اول انقلاب همراه با ویژگی‌های خاص حاکمیت یک حکومت انقلابی است. از آنجا که تحلیل گفتمان برای هر مسابقه، نیاز به استنادهای بسیار دارد، به سه مسابقه که با دقت انتخاب شده بسنده شده است.

۱- حکومت پهلوی پسر، در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، سیاست توسعه و وابسته را در پیش گرفت که با انقلاب سفید (با محوریت اصلاحات ارضی و صنعتی شدن وابسته) پیش برده می‌شد. مسابقه سال ۱۳۴۷ می‌تواند روح حاکم بر آن سال‌های آغازین دهه ۱۳۴۰ را نشان دهد.
 ۲- سال‌های پایانی حکومت پهلوی، مشکلات ناشی از اجرای برنامه‌های توسعه وابسته اعم از شکاف طبقاتی و فرهنگی و آرمان‌گرایی رایج در آن دوران برای دستیابی به جامعه‌ای آرمانی را به نمایش می‌گذارد.

نتایج

دهه ۴۰: ۲۹ اردیبهشت ۱۳۴۷؛ ایران ۲ - ۱ اسرائیل

بیست و یکم اردیبهشت سال ۱۳۴۷ مسابقه ایران و اسرائیل در امجدیه برگزار شد که نتیجه این مسابقه قهرمان آسیا را تعیین می‌کرد. اسرائیل در آن زمان یکی از تیم‌های نیرومند و قهرمان آسیا بود، اما مسئله فقط میدان ورزش نبود. این مسابقه مصادف با بحران خاورمیانه و قضیه فلسطین بود. این نبرد هم ورزشی بود، هم سیاسی. ایران، با توجه به تفاضل گل، برای قهرمانی تنها نیاز به تساوی داشت، اما با نتیجه ۲-۱ پیروز و قهرمان آسیا شد. از میان مطالبی که در روزنامه‌های کیهان، اطلاعات و کیهان ورزشی در رابطه با این مسابقه منتشر شد، آن‌هایی انتخاب و تحلیل شده است که نه تنها واقعه‌نگاری صرف، بلکه واجد نشانه‌هایی از فضای گفتمانی باشند.

متن ۱: «نتیجه پیروزی و حتی مساوی برای ایران حکومت بر جام فوتبال آسیا بود ولی پیروزی اسرائیل این تیم را صاحب عنوان قهرمانی آسیا می‌کرد و به این ترتیب بعد از چهار سال یک بار دیگر حکومت این کشور بر جام آسیا آغاز می‌شد» (اطلاعات/ یکشنبه/ ۲۹ اردیبهشت).

متن ۲: «بازی با ضربه خط حمله ایران آغاز شد و طوفانی بی‌آرام بر استادیوم حکمفرما گردید. طوفانی که بیش از ۳۸ هزار تماشاگر بی‌قرار بوجود آورده بودند ... ما در این دیدار علی‌رغم وجود چهره‌های پیروز خط حمله در بازی قبل، به هر شکلی می‌بایستی صاحب پیروزی و جام می‌شدیم، بادکنک‌های رنگارنگ و کبوترهای سفید که هر لحظه یکبار به وسیله تماشاگران اوج می‌گرفتند فضای استادیوم را زیبایی خاصی بخشیده بود و تماشاگران بی‌آرام برای تویچی‌های پیروز خود فریاد می‌کشیدند ... گل دوم ایران اوج پیروزی و شادمانی بود. استادیوم یک‌باره شکفت، فریادها اوج گرفت و سرود پیروزی روی تریبون‌ها طنین گرفت، این گل باوقار، زیبا، سریع و حیرت‌آور پرویز قلیچ‌خانی بدست آمد. از روی نقطه سانتر آهنگ دروازه حریف کرد و زمانی که از خط زنجیر مدافعین گذشت با شوتی کشیده و سهمگین تور دروازه اسرائیل را به لرزه انداخت، استادیوم یکپارچه آتش هیجان شد، فریادها دیوانه‌وار و چهره‌ها گلگون گردید. این پایان افسانه بازی‌های جام بود. بازی‌هایی که ملت ما و ورزش ما ده شبانه روز در انتظار آن در وحشت و اضطراب و گاه شادمانی و غرور روزگار گذراند» (اطلاعات/ یکشنبه/ ۲۹ اردیبهشت).

متن ۳: «چمن‌های سبز شکوفان شده بود و هر گوشه و کنار گل پیروزی رنگ گرفته بود» (اطلاعات/ یکشنبه/ ۲۹ اردیبهشت).

متن ۴: «چنین تماشاگری واقعاً اکنون بر سکوه‌های امجدیه سنگینی می‌کند و معلوم نیست استادیوم سی‌هزار نفری محقر ما در برابر این چنین استقبال پرشکوهی از دیدار سرنوشت ملی‌پوش‌های ما در برابر اسرائیل چه خواهد کرد» (اطلاعات/ دوشنبه/ ۳۰ اردیبهشت).

متن ۵: «اسرائیلی‌ها آرام و خونسرد در کنار بچه‌های ما ایستاده‌اند» (اطلاعات/دوشنبه/۳۰ اردیبهشت).
 متن ۶: «دقیقه شانزدهم بازی، یکبار دیگر «ویسوکر» گربه جادوگر و تیز چنگ میان دروازه اسرائیل شوت سریع و غیر منتظره فرزامی را مهار می‌کند. ولی در نیمه دوم هر آن بیم سقوط دژ تسخیرناپذیر «ویسوکر» می‌رود، ولی این لحظه کی خواهد بود؟» (اطلاعات/دوشنبه/۱۰ اردیبهشت)
 همان‌گونه که در متن بالا دیده می‌شود، به مهارت‌های فردی بازیکنان اسرائیل به ویژه دروازه‌بان این تیم توجه شده و حتی مورد ستایش قرار گرفته است. در مورد تیم ایران کمتر به افراد و مهارت‌های فردی پرداخته اما مجموعه تیم ملی را به خاطر جان‌فشانی برای این پیروزی ستوده است. از عوامل مثبتی که بیش از همه چیز پررنگ است توصیف‌ها از شادی و هیجان مردم و تماشاچیان پس از این پیروزی است. از اسرائیل هم عموماً با ویژگی‌های مثبت یاد می‌شود. اسرائیل تیمی است که خونسرد و با آرامش رفتار می‌کند، بهترین روش ممکن را به کار گرفته و دارای بازیکنانی با مهارت‌های فردی بالاست. توصیفات کمتر در لایه‌های عمیق نمادسازی و استعاره قرار می‌گیرد. از طریق واژه‌هایی مانند افتخار، غرور، هیجان ملی و واژه‌هایی از این دست است که تلاش دارد مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد و شکوه پیروزی را به مخاطب منتقل کند.

زبان در برساخت واقعیت

در متن‌های بالا تلاشی برای برجسته‌سازی عناصر و مفاهیمی که قرابت بیشتری با عواطف و احساسات دارند صورت می‌گیرد. آنچه‌ان که پیروزی در این مسابقه را به معنای حاکمیت بر آسیا، گل قلیچ‌خانی را باوقار، زیبا و حیرت‌آور و ویسوکر را گربه جادوگر و تیزچنگ میدان می‌خواند. بنابراین از عناصر ادبی و اغراق در روایت مسابقه، آنجا که سعی در تهییج مخاطب دارد استفاده شده است. اما همچنان گفتمان، حول روایت آنچه در مسابقه روی داده سامان یافته است. با این حال، یا تلاشی جهت اسطوره‌سازی از این رویداد صورت نگرفته و یا نمادهای به کار گرفته شده، نتوانسته از طریق تحریک محرکه‌ها به روایت تبدیل شود و نشانی از کهن‌الگوها در آن دیده نمی‌شود. استعاره‌ها و توصیف‌ها ناپخته و تشبیهات محتاطانه است. علاوه بر عناصری که در متن موجود است، شناسایی آنچه در گفتار نیست می‌تواند در شناسایی گفتمان‌های مؤثر در این دوران راه‌گشا باشد. آنجا که آمیختن آن با دنیای سیاست می‌تواند نقش مهمی در برانگیختن احساسات داشته باشد یا نخواستار و یا نتوانسته موفق باشد. بنابراین از گفتمان سیاسی کمک نگرفته و توصیفات برای آنکه سازنده روایت اسطوره‌ای مؤثری از مسابقه باشد به حد کافی قدرتمند نیست.

شناسایی گفتمان هژمونیک

پس می‌توان گفت واقع‌بینی دال برتری است که عناصر مختلف متن حول آن مفصل بندی شده‌اند. با وجود توصیف‌های اغراق‌آمیز، روایت ارتباط خود را با زمین چمن و مسابقه عینی فوتبال حفظ می‌کند و همچنان روایتگر یک مسابقه ورزشی است. اما حدی از کشمکش گفتمانی نیز

در متن قابل شناسایی است. عناصر اسطوره‌ای با وجود فقدان جایگاه طبیعی در متن، حضور دارند و در هر لحظه و بر اثر تصادف یا امری تاریخی می‌توانند جایگاه غالب را به دست آورند. با مفصل‌بندی سایر عناصر حول این دال‌های جدید روایت تغییر می‌کند. بنابراین در اینجا گفتمان واقع‌نگر از طریق برجسته‌سازی مفاهیمی همچون قدرت، تفکر، واقع‌بینی و به حاشیه راندن گفتمان احساس‌گرا و تولید اجماع به هویت نسبی دست می‌یابد. این به حاشیه راندن از طریق ناتوانی در برانگیختن مخاطب به جدایی از فضای فیزیکی رخداد مسابقه فوتبال رخ می‌دهد.

در این متن گفتمان واقع‌گرا مرکزیت دارد، تا جایی که عناصر متعلق به گفتمان مخالف زاید و اغراق آمیز به نظر می‌رسد. این روایت‌ها عرصه رویارویی دو الگوی گفتاری متعارض است. آغاز روایت به گونه‌ای است که سعی دارد از طریق عناصر زبانی، واقعیت را بزرگ‌تر نشان دهد، برانگیزاننده احساسات باشد، و امکان حضور گفتاری دیگر متعارض با گفتار رسمی ایجاد کند. الگویی که انباشته از مفاهیم تازه، مرزبندی‌های جدید و افق‌های تازه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است. اما الگویی که در نتیجه این رویارویی چیره شد، جریانی بود که می‌توان آن را ادامه یک روند تاریخی دانست (به لحاظ تاریخی مصادف است با ورود ایران به یک دوره گذار که دوره دولت‌سازی و سازندگی است (سوداگر، ۱۳۶۹) و در آن به ویژه در عرصه سیاسی نظام معنایی واقع‌گرا حاکم است).

بنابراین گفتمان‌های دیگر نمی‌توانند گفتمان مسلط را مورد تردید قرار دهد و جایگاه هژمونیک پیدا کنند. روایت غالب در حدود یک واقعه‌نگاری می‌ماند، همانگونه که ترسیم تیم اسرائیل به عنوان یک تیم قدرتمند در آسیا و تحلیل آن مطابق با توصیف‌های رسمی تر گزارش بازی، شاهدهی بر این مدعاست. بنابراین فضای گفتمانی این دوران فضای یکدست‌تری نسبت به دوره‌های بعدی است. دال‌های شناور کم‌تری از گفتمان‌های مختلف -مذهبی، سیاسی و حتی علمی- به این متون مربوط به حوزه ورزش راه یافته‌اند.

دهه ۵۰: ۲۰ خرداد ۱۳۵۷؛ ایران ۰-۳ هلند

در سال ۱۹۷۸، ایران به عنوان نماینده آسیا و اقیانوسیه به جام جهانی رفت و در گام اول با سه گل مغلوب هلند شد. یکی از مسائل مهم در مورد این مسابقه اهمیت آن در افکار عمومی است. چرا که در میان مسابقات مهمی که در این دهه انجام شد، بیشترین متون در روزنامه‌ها، در مورد این دوره از رقابت‌ها و به ویژه مسابقه تیم‌های ایران و هلند تولید شده است. بنابراین، این متن‌ها و معناهای مربوط به آن‌ها تحلیل می‌شوند، چرا که در منظومه شرایط اجتماعی سیاسی و فرهنگی ایران این متن‌ها هم نقش فاعلی داشته‌اند و اثر ماندگاری بر نظام ادراک اجتماعی از خود به جای گذاشته‌اند، و هم متقابلاً از تحولات جاری در نظام ادراک اجتماعی اثر پذیرفته‌اند.

متن ۱: «برای استقبال از تیم ایران قبل از بازی با هلند قدم به فرودگاه گذاشتم. ایرانی که برای نخستین بار قدم به جام جهانی نهاده و ایرانی که دیروز برادران مسلمان خود (تونس) را فاتح بر

جنگ جهانی بزرگ دیده بود. تونس غافلگیری به وجود آورده بود. پس نکند ایران هم یک شگفتی آفرین باشد؟ در جایی که کره شمالی از آسیا چنین کرده و استرالیا و اسرائیل سربلند بوده‌اند. پس چرا ایران چنین نباشد؟ هلند تیم لایقی است، ما باید دلیر و همه جا حاضر باشیم. ما باید تن به سخت‌ترین نبردهای تاریخ خود در فوتبال دهیم و تمام شرایط ایجاب می‌کرد که از مندوزا از پای کوه‌های بلند «آندی» سرفراز بازگردیم. این مایه امید ما بود که این همه انتظار کشیدیم». (کیهان/ یکشنبه/ ۱۴ خرداد)

متن ۲: «بدون اغراق پس از جنگ جهانی، هیچ رویدادی، در قرن حاضر، این‌گونه مردم جهان را به خود جلب نکرده است. حتی ورود انسان به کره ماه، یا قبل از آن، نزدیکی قدم به قدم به رزم‌ناوهای آمریکا و شوروی در دریای کارائیب که گفته می‌شد، آغازگر شعله جنگ سوم جهانی خواهد بود! پیش از این هرگز مردم این‌چنین به صحنه جادویی تلویزیون خیره نشده بودند. در آن‌سوی اقیانوس در کشوری به نام آرژانتین، کسانی که هر یک در کشور خود معبود میلیون‌ها زن و مرد و کودک هستند جمع شدند تا آغازگر طوفانی بزرگ باشند. طوفانی که بتواند تمامی رویدادهای بزرگ سیاسی و اجتماعی را در سراسر جهان تحت‌الشعاع قرار دهد. خبرها، خیلی زودتر از گردش توپ در آرژانتین به جهان مخابره می‌شد، از برق سرنیزه سربازان در استادیوم‌های ورزشی، از آمادگی فروشگاه‌های بزرگ و هتل‌ها برای پذیرایی از میهمانان، از رجزخوانی مریمان تیم‌ها و از خیلی چیزهای دیگر. در حال حاضر کسی به تورم نمی‌اندیشد و پایین بودن سطح دستمزدها نیز به طور موقت از خاطره‌ها رفته است. هاله‌ای از رؤیا که با هیچ چیز نمی‌توان آن را عوض کرد، مردم را دربر گرفته و جاذبه فوتبال دانه‌های جدا شده زنجیر اتحاد در کشور را به هم جوش داده است». (اطلاعات/ دوشنبه/ ۲۲ خرداد)

این متن‌ها حاوی درجه بالایی از میان‌گفتمانیت است. گفتمان‌های اسطوره‌های در قالب گفتمان سنتی به یکدیگر مفصل‌بندی شده‌اند و مجموعه پیچیده میان‌گفتمانی را به وجود آورده‌اند؛ از جمله گفتمان‌های سیاسی، نظامی، ورزشی، مذهبی، ادبی. این متن‌های ورزشی در جریان پردازش گفتمان ویژه خود دال‌های شناوری مانند جنگ جهانی، ورود انسان به کره ماه، برق سرنیزه سربازان، تورم، برادران مسلمان و فروشگاه‌های بزرگ را از حوزه گفتمان‌گونگی وارد نظام معنایی خود کرده است. عناصر دیگری که در این ملغمه میان‌گفتمانی حضور دارند عبارت‌اند از گفتمان‌های قابلیت فردی و هویت ملی. روزنامه‌ها سعی دارند از دال‌های شناوری که گفته شد تعریفی ارائه دهند که با گفتمان ورزشی سازگار باشد. وجود درجه بالایی از میان‌گفتمانیت با تغییر پیوند دارد، در حالی که میان‌گفتمانیت اندک، نشانگر بازتولید نظم مستقر است. در این سطح از تحلیل، عجلتاً نتیجه می‌گیریم، متون مربوط به دهه ۵۰ نشانگر تغییر اجتماعی گسترده‌تری است.

شناسایی گفتمان هژمونیک

گفتمان‌های مختلف در یک متن قدرت برابری ندارند. این گفتار که با اشارات متعدد به مسائل سیاسی بین‌المللی مانند جنگ جهانی آغاز می‌شود، با اشاره به تورم و پایین بودن سطح دستمزدها در ایران پایان می‌یابد، و سرانجام با رؤیای پایداری، پایان آرمان‌گونه‌ای برای همه آن گفتمان‌ها و روایت‌ها ترسیم می‌کند. در متن شماره دو با ترسیم فضایی از یک نبرد نظامی، ترس و اضطراب را به مخاطب خود انتقال می‌دهد. نویسنده می‌کوشد تا با استفاده از کارکرد احساسی جملات و کلمات، بر تاثیرگذاری متن بیفزاید و برای خواننده وضعیتی عینی را تصویر کند. در این دوره، حوزه ورزش دال‌های شناوری که از آن‌ها نام برده شد را به گفتمان خود وارد می‌کند، اما این دال‌های شناور که به ویژه از گفتمان سیاسی و سایر گفتمان‌هایی که از آن‌ها نام برده شد مانند گفتمان نظامی و مذهبی وارد حوزه ورزش می‌شوند در خدمت ترسیم فضای متفاوتی است. فضایی که ویژگی اصلی‌اش آن است که چه از طریق ترسیم اغراق‌آمیز فضای نبرد (متن شماره ۲) و چه از طریق گروه‌بندی و غیریت‌سازی (متن شماره ۱) ارتباط مخاطب را با فوتبال قطع می‌کند و از این طریق سعی می‌کند تأثیر گذار باشد. ویژگی مشترک متن‌های این دوره در چنگ زدن به گفتمان‌های مختلف و ترسیم فضایی اغراق‌گونه و احساسی است که در پایان، روایت‌ها همواره آرمانی است. حتی شکست ایران و روایت‌های شکست این آرمان‌گونه را نقض نمی‌کند.

زبان دربرساخت واقعیت

متن ۳: «فوتبالیست‌های هلند، به وایکینگ‌های نارنجی‌پوش می‌مانستند که برای نبرد پای در بیشه‌ای ناشناخته می‌گذاشتند و به گمان آن‌ها تیم ایران بیشه‌ای بود که امکان داشت هر گوشه‌اش کنام پلنگی باشد و جوانان ما به جنگاوران ساده‌دل و باغیرتی می‌مانستند که می‌خواستند زیگفرید افسانه‌ای را از پای در آورند، در حالی که نمی‌دانستند ضعف مرگش در کدامین قوزک پای اوست تا زوبین‌شان را بر آن فروکنند. حریفان، مسابقه را با احتیاط لازم آغاز کردند. نبردی که میان تکنیک اروپایی و غیرت ایرانی در گرفته بود، وقوع هر حادثه‌ای را ممکن می‌ساخت اما تا ۳۹ دقیقه آرامش قبل از توفان بر میدان بازی حاکم بود و هر دو حریف محتاط و هوشیار، تا مبادا در یک لحظه، چشم زخمی از هم‌آورد خویش ببینند. لحظاتی بعد، هلندی‌ها چون شهابی نارنجی، در گستره سبز میدان تاختند. اما تیم ایران چون دلاوری تیروکمان به دست، در برابر اژدهایی که نعره‌کشان و غرش‌کنان هجوم می‌آورد، به پایمردی برمی‌خاست و حملاتش را دفع می‌کرد و هزاران تماشاگر در این یورش و تارش خونسرد و آرام به تماشا نشسته بودند تا ببینند (چنگ و دندان) تا چه حد کارساز خواهد بود. در اینجا (داور) به دادرسی از زیگفرید اروپایی پرداخت و به فرمان او زوبین و تیر و کمان را از دست جنگاور غیرتمند گرفت و فرمان داد که بی‌سلاح، سینه پرآرزویش را تیر بلا کند. یک پناستی: سواران کنار کشیدند و توپ با چرخش تند، چون سرب گداخته‌ای بر سینه دروازه

فرونشست و آموختیم که در برابر زوبین، زوبین باید گرفت نه سپر». (کیهان/ یکشنبه/ ۱۴ خرداد) تصویری که با خواندن متن در ذهن شکل می‌گیرد، ابدأ تصویر یک زمین چمن و مسابقه فوتبال نیست. متن بالا تداعی کننده تصاویر ابتدایی در ناخودآگاه جمعی است و بدین جهت است که خصلت اسطوره‌ای می‌یابد. در این متن با نگاه و رویکردی ویژه، میان عناصر اسطوره‌ای و ورزش پیوند برقرار کرده و با انتخاب واژگان خاص و استفاده از جنبه‌های حماسی و اساطیری، روایت ویژه‌ای خلق کرده است. در نتیجه ذهنیت اجتماعی در این دوره به ویژه نسبت به دوره‌های قبل بیشتر حامل روایتی اسطوره‌ای است. با توجه به آنکه اسطوره‌ها در زمان اضطراب حضور فعال‌تری دارند (بارت، ۱۳۸۹) این نوع از روایت‌ها می‌تواند نشانه‌ی نوعی اضطراب در صحنه زندگی اجتماعی و سایر عرصه‌هایی باشد که در معنادگی به این متون و قابل فهم کردن آن نقش دارند.

اهمیت گفتمان سیاسی

گفتمان سیاسی و پهلوی زدن به مسائل روز دقیقاً حلقه مفقوده در گفتار دهه ۴۰ بود، برای آنکه آن را به یک گفتار اسطوره‌ای و آرمانی نزدیک کند و تاثیرش را از این طریق بر مخاطب افزایش دهد. رسانه‌ها همواره در پی تاثیرگذاری بیشتر بر مخاطبان‌شان هستند و سعی در برانگیختن عاطفی و احساسی آن‌ها دارند. گفتمان این دهه از طریق خارج کردن یک گفتمان از نظم گفتمانی خود وارد شدن به نظم گفتمان سیاسی به این هدف دست می‌یابد. بنابراین در این دوره روایت‌ها از ورزش فقط در حد گزارش نمی‌ماند و به وراجی ورزشی تبدیل می‌شود. «کو وراجی ورزشی را جعل وراجی سیاسی می‌داند تا جایی که خودش تبدیل به کلام سیاسی می‌شود». این متن را، که در پی برجسته‌سازی خودی و به حاشیه راندن دیگری است، می‌توان تقلید و ارجاعی به گفتمان سیاسی و جریان تاریخی در آن دوران دانست. با توجه به آنکه گفتمان سیاسی در این دوران و در سطح زبان بسیار نمادین و غیرصریح عمل می‌کند این گفتمان ورزشی بسیار شبیه گفتمان سیاسی می‌شود. در واقع، با بررسی این متون می‌توان حضور یک ارزش پرنرنگ در همه آن‌ها اشاره کرد و آن مبارزه و مقاومت است که در ترکیب با عناصر اسطوره‌ای رنگ آرمان خواهی به خود می‌گیرد. آنچه در این گفته پردازی‌ها دیده می‌شود صرفاً یک روایت نیست، بلکه این روایت در پی بازسازی یک معنا و تأویل است. در انتها ایران شکست می‌خورد. نه تنها بازی را می‌بازد، بلکه فاقد ارزش‌هایی است که در متن برای یک تیم آرمانی و ارزشمند برشمرده می‌شود. این گفتمان در چنین فضایی برای آنکه بتواند قدرت هژمونیک خود را حفظ کند باید ایجاد لذت کند. گفتمانی که در زمان شکست ایجاد لذت می‌کند و گفتمانی که در زمان پیروزی منبع لذت و به تبع آن معرفت می‌شود، در مراحل بعد احساس حقیقت به وجود می‌آورند.

متن ۴: شهامت جنگیدن. واقعیت این است که شگفتی‌ها در شرایطی می‌تواند وجود داشته باشد که تلاشی برای خلق آن صورت گیرد. تیم‌هایی مثل ایران حتی به شگفتی فکر نکرده‌اند. آن‌ها

همیشه دنبال معجزه هستند، معجزه‌های که خود نیز تلاشی برای به وجود آوردن آن نمی‌کنند». (اطلاعات/دوشنبه/۱۵ خرداد)

متن ۵: «در طول ۶ دیدار برگزاری ایران تنها تیمی بود که در دیداری فقیرانه در لاک دفاعی خود چنان بسته بود که حتی از حوادثی که خودبه‌خود خلق می‌شد قدرت بهره‌گیری نداشت. حادثه‌ای نظیر دقیقه ۱۵ برابر هلند که دروازه بود و یک مرد و یک توپ!» (اطلاعات/دوشنبه/۱۵ خرداد)

در کل، نگاه به تیم ملی ایران در این دوران تصویری منفی است. اما گفتار غالب در زمان، مایوس از این باخت نیست و ارزش‌های والاتری را جستجو می‌کند. تیم ایران را تنها به خاطر نداشتن روحیه جنگندگی مورد انتقاد قرار می‌دهد و علت شکست در برابر تیم قدرتمند هلند را تنها این می‌داند که تیم ایران به لحاظ روحی خودباوری نداشت و آماده پیروزی نبوده است. «... حتی از حوادثی که خودبه‌خود خلق می‌شد قدرت بهره‌گیری نداشت...»

این مسابقه هم‌زمان با بحران‌هایی است که در مورد وفاق اجتماعی قدیمی به وجود آمده بود و فوتبال را با آرمان‌هایی مانند مردانگی، جنگندگی، تسلیم‌ناپذیری و وفاداری ترکیب می‌کرد. از همه مهم‌تر فوتبال را میدانی می‌دانست که در آن به دست آوردن لذت و اتحاد عاطفی مجاز است. واقعیت در سایه فضای ارزشی ایجاد شده گم می‌شود. خواننده‌ای که مجذوب سبک روایت احساسی نویسنده است و تحت تأثیر تصاویری که از مسابقه در ذهنش شکل گرفته، بسیار کند متوجه محو شدن روایت تاریخی و تبدیل شدن آن به متنی سرشار از استعاره‌ها و آرایه‌های ادبی می‌شود. از این رو کیفیت تاریخی روایت گم می‌شود. افزون بر این، متن‌ها در این دوران حاوی عناصر و روایت‌های اسطوره‌ای است و کارکرد اسطوره توخالی کردن واقعیت است.

متن ۶: «فوتبال ما گرفتار فکر ارباب رعیتی شده است...» (اطلاعات/شنبه/۲۷ خرداد)

متن ۷: «شاید آن گل به تنهایی برای من این همه معنی نداشته باشد ولی آن تصمیم، آن قدرت فروکوفتن که با تمام خشم بر پیکر حریف کوبید هزار معنی می‌دهد. او رفت تا عقده حقارت ما را بشکافد... تا نقطه عطفی در تاریخ فوتبال ما خلق کند.» (کیهان/شنبه/۲۰ خرداد)

همان‌طور که گفته شد، از ویژگی‌های این دوره نزدیک شدن گفتار به کلام سیاسی است، اما کلام سیاسی هم آرمان‌خواه است و به شگفتی می‌اندیشد. دو مطلب آخر متعلق به روزهای پس از آن دوره از رقابت‌هاست. مطلب آخر اشاره به گل دانایی فرد به اسکاتلند دارد. این دو متن عیناً به کلام سیاسی بدل می‌شود و تمام ویژگی‌های یاد شده را در خود دارد. از اشاره به رویداد نخستین و تلاش برای خلق روایت اسطوره‌ای تا امر قدسی. نهایتاً در مطلب آخر که شکلی از گره‌گشایی به خود می‌گیرد روایت کامل می‌شود. در این متون همهی عناصر، از گفتمان سیاسی تا کلام اسطوره‌ای و روایی در خدمت نوعی گفتار معطوف به آینده قرار می‌گیرد.

دهه ۶۰، ۱۱ مهر ۱۳۶۹؛ ایران ۱-۰ کره جنوبی

نیمه نهایی بازی‌های آسیایی ۱۹۹۰ در پکن: حریف تیمی است که در بازی‌های قبلی خود گلی دریافت نکرده و با ۴ برد متوالی به مصاف ایران آمده است. آن‌ها کمتر از سه ماه قبل در جام جهانی حاضر بودند و اگرچه در سه بازی خود مقابل بلژیک، اسپانیا و اروگوئه باختند، اما در یک عرصه مهم بین‌المللی محک خورده بودند.

علی پروین با اتخاذ یک تاکتیک دفاعی قصد داشت بازی را به ضربات پنالتی بکشاند. او تا حد زیادی در کارش موفق بود و روی یک ضدحمله با پاس محرمی و ضربه قایقران دروازه کره فروریخت. ایران راهی فینال شد و در نهایت به مقام قهرمانی رسید.

در دهه ۶۰ هم مانند دهه ۵۰ شاهد حضور گفتمان سیاسی و آرمانی هستیم، با این تفاوت که متن پیرامون این گفتمان‌ها سازمان نیافته، بلکه این گفتمان‌ها بخشی از نظم گفتمانی غالب محسوب می‌شوند. گفتمان آرمانی در این دهه بیشتر ایدئولوژیک و عینی است و ابعاد متن حول گفتمان غالب -گفتمان مذهبی- سازمان یافته است. متن‌ها در این دوره حول گره‌گاه اصلی مذهبی/ غیرمذهبی سامان یافته است. گفتمان مذهبی ساختار معنایی جدیدی را فراهم می‌کند و مفاهیم و معناهای جدیدی در متن دیده می‌شود که حاصل یک مفصل‌بندی گفتمانی جدید است و تولید نظام معنایی جدید که یک مسابقه فوتبال را با مؤلفه‌های دیگری بازنمایی می‌کند.

متن ۱: «بازده بازیکن ایران در برابر کره جنوبی تا آنجا مقاوم، مردانه و یکپارچه نشان دادند که هیچ نیازی حتی به یک تعویض احساس نشد و قدرت و آمادگی بدنی قابل توجه بچه‌ها باعث شد تا کیم جو سونگ و پارک کیون هون دو چهره شاخص و آشنای کره جنوبی نیز از پای بیافتند و تسلیم غیرت و تعصب خاص ایرانی شوند! طی سال‌های نزدیک هرگز تیم ملی فوتبال مان را این‌گونه صاحب آمادگی جسمانی و روحی ندیده بودیم و به واقع، کمتر با طرح و نقشه‌ای تا این حد پخته و پیروزی‌ساز به میدان آمده بودیم ... تیم ایران در شرایطی به فینال بازی‌های آسیایی رسید که تیم‌های عربستان سعودی و کویت از راه‌یابی به دور نیمه نهایی بازماندند و کره جنوبی در دام ایران گرفتار آمد». (کیهان ورزشی/شنبه/۱۴ مهر)

متن ۲: «تیم ملی فوتبال کشورمان با وجود پیروزی بزرگی که در برابر کره جنوبی به دست آورد در واقع نمایشگر همه آنچه که درباره فوتبال مان گفته شده و می‌شود بود فوتبال ما: سرشار از استعدادها بسیار در اقصی نقاط میهن مان است ... علاقمندی روزافزون مردم و تماشاگران خوب را پشتوانه خود دارد ... گستردگی فوتبال در سراسر کشور ما را با کمیتی بی‌نظیر روبرو ساخته است ... خلاقیت بازیکنان، فهم و هوش بالای تعدادی از مربیان نخبه را دارا می‌باشد ... عامل تعصب و غیرت و از خودگذشتگی با صبغه مذهبی را در بطن خود به عنوان سلاح برنده در اختیار دارد». (کیهان ورزشی/شنبه/۱۴ مهر).

متن ۳: «مجموعه شرایط فراهم آمده در فوتبال ما و آسیا به نحوی بود که ما را قادر ساخت با مدیریتی صحیح و با تعقل و دوراندیشی حساب شده بار دیگر به موفقیت در فوتبال قاره روبرو شویم».

- در چند سال گذشته هیچگاه شاهد چنین همبستگی و اتحادی بین بازیکنان و مربی نبوده‌ایم.
- تیم ملی آسوده از مسائل نگران کننده داخلی و با پشتوانه عالی تماشاگران و حمایت مسئولان به بازی‌های آسیایی اعزام شد. تیم ملی بار دیگر شاهد تولد عنصر غیرت و تعصب و از خودگذشتگی در حد بسیار بالای آن بود، البته در گذشته نه اینکه چنین مواردی در تیم ملی مشاهده نکرده باشیم بلکه باید گفت عنصر از خودگذشتگی و تعصب این بار زمینه مساعدتری برای رشد و مطرح شدن داشت.

- اطاعت از مربی و قبول و تأیید فرامین صادره نیز می‌تواند یکی از دلایل پیروزی تیم ملی فوتبال باشد.

پیروزی شیرین و دلچسب تیم ملی در برابر کره جنوبی که تیم ما را به فینال بازی‌های آسیایی رساند از یک نظر دیگر نیز قابل اهمیت است و آن عجین شدن باورهای مذهبی با برتری‌های فنی و جسمانی است، این که بازیکنان قبل از ورود به میدان قرآن مجید را می‌بوسند و در میدان کارزار نیز دور هم حلقه زده و هم قسم می‌شوند و یا علی می‌گویند، نشان از باورها و بینش‌های مذهبی است که در نزد بازیکنان و بطور کلی ورزش ما وجود دارد و قطعاً اگر چنین فرآیندی در ورزش تقویت شود، ندای پیروزی‌ها و موفقیت‌های ورزش‌مان بر جان و دل مخاطبان‌شان دلنشین‌تر و شیرین‌تر خواهد بود. به هر روی تیم ملی اگر در دیدار نهایی هم برنده نشود، هیچ‌گاه از ارزش و کار مهمی که انجام داده است کاسته نخواهد شد. در پایان امیدواریم با درایت و دوراندیشی از شرایط فراهم آمده به نفع فوتبال و ورزش استفاده کرد تا راه‌گشای نسل جوان بسوی افق روشن پیروزی و تلاش باشیم انشاءالله». (کیهان ورزشی / شنبه / ۱۴ مهر)

متن ۴: «هرگز تیم ملی را تا این حد یکپارچه و هدفدار ندیده بودیم و به راستی حرف و عمل جملگی یکی بود و کوچکترین نشانی از تظاهر و رنگ و ریا در آن به چشم نمی‌آمد که با همین سرمایه از غیرممکن ممکن ساختیم» (کیهان ورزشی / شنبه / ۱۴ مهر)

متن ۵: «صدور معنویت انقلاب با پیروزی تیم ملی فوتبال و بستن سربند الله اکبر و...» (کیهان ورزشی / شنبه / ۱۴ مهر)

متن ۶: «ارزش این پیروزی بسیار مهم در راستای اهداف انقلاب تا صدور معنویت انقلاب در اقصی نقاط دنیا خصوصاً جامعه ورزشی جهان...» (کیهان ورزشی / شنبه / ۱۴ مهر)

متن ۷: «دکتر حسن غفوری فرد معاون رئیس جمهور و سرپرست سازمان تربیت‌بدنی جمهوری اسلامی ایران هدف از این مسابقات را اول مطرح شدن ورزش در کلیه مراجع تصمیم‌گیری

و دوم مسئله فرهنگ اسلامی و پاک کردن ورزش از فرهنگ‌ها و عادات زشت غربی ذکر کرده، در این راه تا حدی موفق بودیم، اما هنوز به همه اهداف نرسیده‌ایم». (کیهان ورزشی/شنبه/۵ آبان) متن ۸: تلاش و دلسوزی و داشتن نظم و هماهنگی و حفظ روحیه اسلامی منجر به پیروزی‌های چشمگیر ورزشکاران عزیز گشت». (کیهان ورزشی/شنبه/۵ آبان)

ماکس ویر در کتاب «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری» به این نکته اشاره می‌کند که کلیسا در قرن هفدهم نمی‌توانست ورزش را بپذیرد. «از نظر کلیسا تنها آن دسته از ورزش‌ها قابل قبول بودند که یک هدف عقلانی منطقی مانند ضروری بودن برای سلامتی بدن را در پی داشته باشند. اما اگر ورزش ابزاری برای ابراز احساسات آنی و پیش‌بینی نشده باشد، کاملاً مورد ظن و در معرض بدگمانی بوده، اگر باعث لذت، یا غرور یا صرفاً پاسخ به نیاز غریزی محض شود البته کاملاً محکوم می‌شود. اگر ورزش صرفاً وسیله التذاذ یا تحریک غرور رقابت، غرایز خام، یا میل نامعقول به قمار تبدیل می‌شد مسلماً به طور مطلق محکوم بود». (ویر، ۱۳۷۳، ۱۷۸)

تلقی از ورزش به مثابه ابزاری برای لذت و ابزاری برای بیان فردیت و خود، نمی‌تواند با جهان‌بینی مذهبی که همه چیز را در خدمت جهان آخرت و ارزش‌های معنوی متافیزیکی می‌بیند، سازگار افتد. در سال‌های نخست پس از انقلاب، ورزش‌های مدرن مانند فوتبال به منزله امری سکولار، استعماری و غربی در تعارض با ارزش‌های دینی و انقلابی دیده می‌شد و از این رو رسانه‌های جمهوری اسلامی برخوردی همراه با احتیاط و کنترل نسبت به این ورزش داشتند (فاضلی، ۱۳۸۵، ۱۰۰). در این متن‌ها نیز شاهد این تعارض‌ها هستیم. اما گفتمان به گونه‌ای مفصل‌بندی می‌شود که به این امر مدرن و سکولار در گفتمان خودش معنا دهد و معناهای تازه‌ای به آن الصاق کند. تاجایی که هدف از اشاعه و گسترش آن را طرد فرهنگ غربی می‌داند.

در هیچ یک از متون این دوره از اصول حرفه‌ای فوتبال به عنوان ویژگی تیم پیروز یاد نشده است. اما از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که در متن بارها و بارها به عنوان ویژگی مثبت و برتری تیم ملی در این دوره یاد می‌شود، غیرت و تعصب است. این ویژگی‌ها در سایه مفهوم مردانگی قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، آنچه در همه متون این دوره بازتولید می‌شود هنجارهای مردانگی است که از طریق خود واژه مردانگی و واژه‌های هم‌ارز دیگری را که حول این بعد اصلی مفصل‌بندی شده‌اند، مورد تأکید قرار می‌دهند. قدرت روحی و معنویت، عوامل دیگری است که به تیم ملی و بازیکنانش نسبت داده شده است و علت رشد و بلوغ عوامل یاد شده را بستر اجتماعی و سیاسی می‌داند. «تیم ملی بار دیگر شاهد تولد عنصر غیرت و تعصب و از خودگذشتگی در حد بسیار بالای آن بود، البته در گذشته نه این که چنین مواردی در تیم ملی مشاهده نکرده باشیم، بلکه باید گفت عنصر از خودگذشتگی و تعصب این بار زمینه‌ی مساعدتری برای رشد و مطرح شدن داشت». ویژگی برتر روحی و معنوی، همراه با قدرتی جسمانی که متأثر از همین قدرت روحی است در یک بستر و

زمینه‌ی مذهبی رشد یافته و باعث پیروزی تیم ملی شده است. در مورد تیم ملی، بازیکنان و سایر موارد مربوط به آن، کمتر شاهد توصیف‌هایی از نقاط ضعف و کمبودها هستیم. از طریق همین ویژگی است که می‌توان اذعان نمود گفتمان این دوره در زبان از واقع‌گرایی فاصله می‌گیرد و تنها بر جنبه‌های ایدئولوژیک خود و بازتولید آن‌ها تاکید دارد.

زبان در برساخت واقعیت

این متن‌های ورزشی در جریان شکل دهی به گفتمان ویژه خود دال‌های شناوری مانند تعصب، غیرت، ازخودگذشتگی، ریا، استقلال و پیشرفت را از حوزه گفتمان‌گویی وارد نظام معنایی خود ساخت و به گونه‌ای سازگار با فضای گفتمانی خود به آن‌ها معنا بخشید، تا بتواند از هویت خود دفاع کند. به این ترتیب، تلاش شد وجود و ارزش فوتبال که امری غربی و سکولار بود، در یک گفتمان مذهبی توجیه شود. همان‌طور که در متن‌ها مشهود است، تلاش می‌شود از این پیروزی و مسابقه ورزشی تعاریفی سازگار با گفتمان مذهبی ارائه شود. بنابراین، در متن مفاهیمی مانند اسراف، رنگ و ریا، و فرهنگ اسلامی با هم مفصل‌بندی شده و در یک زنجیره‌ی هم‌ارزی قرار می‌گیرند تا به یکدیگر معنا بخشند. حضور گفتمان مذهبی در متن و دال‌های شناوری که متعلق به گفتمان مذهبی است از همه مشهودتر است. اما متن حاوی دال‌های شناوری از سایر حوزه‌های گفتمان‌گویی مانند گفتمان سیاسی نیز است، و دال‌های پرتکرار تعصب و غیرت برای ایجاد تاثیرگذاری و برانگیختن احساسات حضور پررنگ و موثری دارد. اسطوره‌ها در این دوره عموماً از طریق این مفاهیم عمل می‌کنند، اما همان‌گونه که گفته شد روایت عمده در دست گفتمان مذهبی است. در ابتدا، روایت از طریق واژگانی نقل می‌شد که در فرهنگ اسلامی متداول است، رنگ و ریا، مجاهدت و... و در متن‌هایی که بعد از بازی تولید شده، مستقیماً و صریحاً آن را در راستای اهداف اسلامی و دلیل موفقیت را غلبه فرهنگ اسلامی می‌داند.

شناسایی گفتمان هژمونیک

در این دوران آرمان‌گرایی آغاز شده از دهه قبل عینی می‌شود و شکل ایدئولوژی مذهبی به خود می‌گیرد. علاوه بر نشانه‌هایی که به طور خاص از فرهنگ اسلامی در متن مشهود است، جنبه‌هایی از مولفه‌های فرهنگ دینی نیز حضور دارد. مولفه‌های اخلاقی شامل:

- عدم خودباختگی: در متن‌ها تاکید بر برتری فرهنگی می‌شود و هدف را اشاعه و نشان دادن این برتری فرهنگی، سیاسی، جسمی و فنی می‌داند.

- عدم دنیاطلبی: فوتبال ورزشی متکی بر ارزش‌های فردی معرفی می‌شود که در آن توان جسمانی نمایش داده می‌شود، و به عنوان یک نیاز معنوی هدف از آن تعالی روحی و اشاعه فرهنگ اسلامی تلقی می‌شود.

- حضور اخلاق در ورزش

- تعهد و تکلیف به ارزش‌های دینی

- روحیه جهاد و مبارزه

- از نظر اقتصادی بر اصالت منافع عمومی و رضایت الهی در فعالیت‌های اقتصادی، نفی رفاه طلبی، فساد و ساده زیستی و پرهیز از مفاسد اقتصادی تأکید شده است.

- شجاعت، فداکاری، صبر، توجه به خودسازی و عدم ریاکاری - که از مولفه‌های اخلاقی هویت دینی است - از ویژگی‌های بازیکنان و فرهنگ ایرانی در این دوران و از علت‌های اصلی این پیروزی دانسته می‌شود.

- روحیه تسلیم و فرمانبرداری: از این عامل، که از ویژگی‌های اصلی فرهنگ دینی است، به طور مستقیم تحت عنوان علت موفقیت یاد شده است.

در کل فوتبال یک نیاز معنوی و کل این مجموعه در جهت تعالی روحی تلقی می‌شود، که می‌توان از آن در جهت ایجاد انسجام ملی و تقویت همبستگی ملی کمک گرفت. بنابراین، فوتبال در جهت ارزش‌های سیاسی و دینی نظام مذهبی قرار می‌گیرد. ارزش‌های فردگرایانه ورزش فوتبال در خدمت ارزش‌های جمع‌گرایانه مانند تولید غرور و افتخار جمعی، یا ارزش‌های اخلاقی مانند نظم، اطاعت از قوانین و مانند آن قرار می‌گیرد.

علاوه بر دلالت مستقیم و ضمنی بر آنچه در متن ذکر شده، دلالت بر بخش‌هایی که در متن ذکر نشده می‌تواند در این بخش حائز اهمیت باشد. بررسی این نشريات نشان می‌دهد که در گفتمان حاکم در این دهه، ملی‌گرایان غیرمذهبی بیش از سایر گروه‌ها آماج خصومت‌اند. گفتمان مذهبی در جریان پردازش گفتمان ویژه خود دال‌های شناوری مانند ملت، حکومت ملی، منافع ملی، پیشرفت و ترقی، استقلال، صلح و مانند آن را از حوزه گفتمان‌گویی خود حذف کرده است.

نتیجه‌گیری

در تحلیل‌ها تلاش شد در هر گفتمان گره‌گاه‌ها شناسایی شوند و نشان داده شود که چه نشانه‌هایی حول هر یک از آن‌ها سازمان‌یافته‌اند. ضمن آنکه از طریق شناسایی تناقض‌های هر گفتمان، نقاط بحران و کشمکش درون آن شناسایی شد. از این طریق می‌توان پیش‌بینی کرد کدام گفتمان‌ها در حال فروپاشی است و چه گفتمان‌هایی در چه زمان‌هایی احتمال جایگزینی با گفتمان مرکزی را دارند.

متن‌های مورد بررسی از سه دهه انتخاب شد و هر کدام به عنوان نماینده یک دوره مورد بررسی قرار گرفت. در دوره‌ی اول که به لحاظ تاریخی مصادف است با ورود ایران به یک دوره گذار - دوره‌ی دولت‌سازی و سازندگی - فضای گفتمانی یک‌دست‌تری نسبت به دوره‌های بعد مشاهده می‌شود، دال‌های شناور کمتری از گفتمان‌های دیگر به متون مرتبط با حوزه‌ی ورزش راه یافته است و

نوعی انسجام در متن مشاهده می‌شود. گفتمان مرکزی در این دوره گفتمان واقع‌گرا نامیده شده است. این نامگذاری به این معنا نیست که متن‌ها در این دوره روایت‌گر یک امر واقعی است، بلکه روایت ایدئولوژیک در این دوران برای باورپذیری و تأثیرگذاری کمتر متوسل به اغراق و عناصر ادبی می‌شود و دال‌های کمتری را از سایر حوزه‌های گفتمان‌گونه‌گی وارد گفتمان خود می‌کند. در روش لاکلا و موف برای شناسایی دال برتر علاوه بر واژگان خاص به محتوا هم ارجاع داده می‌شود. از تکنیک‌هایی که برای شناسایی دال برتر یا گفتمان هژمونیک استفاده می‌شود، شناسایی دال‌های مترادف و دال‌های متناقض درون متن است.^۱

در دوره دوم هجوم عناصری از سایر حوزه‌های گفتمان‌گونه‌گی به گفتمان حاکم و فرم روایت که بیش از حد استعاری و نمادین می‌شود نشانگر وجود کشمکش گفتمانی شدید و بیانگر فضایی خالی است. یعنی نشان از امری غایب دارد. وجود این دال خالی، بیانگر وجود تقاضا برای عرصه‌های جدیدی است که سایر گفتمان‌ها می‌توانند با پر کردن آن بستر مناسبی برای بدیل‌سازی خود به جای گفتمان حاکم طرح کنند. کارکرد دال خالی بازنمایی وضعیت آرمانی و مطلوبی است که گفتمان‌ها سعی در ارائه آن در بهترین وجه ممکن خویش دارند. از سوی دیگر، این وضعیت بیانگر کوتاهی و قصور گفتمان حاکم در تأمین آن است. بنابراین در این دوره، معنادگی به دال خالی و ارائه تصویر جامعه مطلوب سبب پویایی و نشاط گفتمان می‌شود. همان‌طور که ویژگی مشترک متون این دوره، پس از چنگ زدن به گفتمان‌های مختلف و فضای احساسی آن، پایان آرمانی است که برای آن‌ها ترسیم می‌شود و حتی شکست ایران و روایت‌های شکست این آرمان‌گونه‌گی را نقض نمی‌کند و از این طریق ایجاد لذت و رضایت می‌کند. به این دلیل گفتمان حاکم در این دوره گفتمان آرمانی نامیده شد. ذکر این نکته مهم است که وجود دال خالی امکان پیش‌بینی شرایط آینده و دوام گفتمان‌ها را میسر می‌سازد و بدین معنا که هر گفتمانی که بتواند دال‌های خالی را پیش‌بینی و پیش‌یابی کند، می‌تواند حول آن‌ها مفصل‌بندی و نظام معنایی خود را توسعه و خود را به عنوان نمونه آرمانی و مطلوب جلوه دهد و با ایجاد اجماعی نسبی، هژمونیک شده و زمینه‌ی شالوده‌شکنی گفتمان حاکم را فراهم آورد (مقدمی، ۱۳۹۰، ۱۰۰).

در دهه شصت، متن بیشتر ویژگی‌هایش در دهه پنجاه را حفظ می‌کند و همچنان از سایر

۱- برای مثال، حضور دال‌های متناقض سازش، وابستگی و امپریالیسم می‌تواند دلیل بر هژمونی گفتمان استقلال در یک متن با دال مترادف عدم سازش باشد. دال متناقض در این شش متن (همان‌طور که در تحلیل‌ها هم اشاره شد) احساس‌گرایی، اسطوره‌گرایی مغرط و آرمان‌گرایی است، که در محتوا به حاشیه رانده شده‌اند. نقطه مقابل این دال‌ها واقع‌گرایی نام‌گذاری شده، که تأکید بر عناصری مانند قدرت و تفکر در متن وجود آن را اثبات می‌کند. تأکید می‌شود که منظور از واقع‌گرایی نه اشاره به حقایق عینی در بیرون (که لاکلا و موف اساساً به چنین نظام معنایی که حکایت از واقعیتی عینی داشته باشد، معتقد نیستند) بلکه استفاده کم‌تر از نمادسازی و عناصر ادبی و مهم‌تر از همه وارد نشدن دال‌های شناور از سایر حوزه‌های گفتمان‌گونه‌گی به گفتمان ورزشی است. شناسایی و نام‌گذاری گفتمان مسلط در این دوره در تقابل با گفتمان مسلط در دوره‌های دیگر شکل گرفت و هم‌زمان پیش رفت.

حوزه‌های گفتمانی وام می‌گیرد. با این تفاوت که حول یک ایدئولوژی مذهبی عینی‌تر می‌شود. همچنین، تلاش می‌کند از یک مسابقه ورزشی روایت‌ها و تعاریفی ارائه دهد که با گفتمان مذهبی سازگار باشد. به این منظور، گفتمان مذهبی، ساختار معنایی جدیدی را فراهم می‌کند و مفاهیم و معناهای جدیدی در متن دیده می‌شود که حاصل یک مفصل‌بندی گفتمانی جدید و تولید نظام معنایی جدیدی است.

موضوع مهم در مورد این نظام‌های معنایی و روایت‌های شکل گرفته در دوره‌های مختلف آن است که این گفتمان‌ها در صورتی که بتوانند خودشان را تثبیت کنند، می‌توانند در کنشگری جمعی دخالت داشته باشند. ایدئولوژی‌ها در هر جامعه‌ای اگر بتوانند بر گفتمان حاکم سوار شوند، آن را به نفع خود مصادره می‌کنند و بدین‌سان به طور ناخودآگاه کنشگری سوژه‌ها را مطابق با کاربست خود دستکاری و کنترل می‌کنند. به بیان دیگر الگوهای گفتمانی در هر دوره تعیین می‌کنند که کنشگران چگونه فکر و عمل کرده و در نتیجه جامعه را خلق می‌کنند. فهم این الگوهای گفتمانی در هر مقطع زمانی ما را در فهم تغییرات و ثبات اجتماعی یاری می‌رساند. در اینجا فوتبال از آن جهت حائز اهمیت است که به دلیل وابستگی شدید به فرهنگ عامه، از طریق بررسی متون تولید شده در این حوزه می‌توان به اشکال ناب‌تری از مفصل‌بندی گفتمانی در هر دوره دست یافت. علاوه بر این، به عنوان مثال سرکوب سیاسی در دهه پنجاه اعتراضات را به عرصه‌های کمتر تحت نظارت مانند فوتبال می‌کشاند و بیان و روایت بیش از پیش نمادین می‌شود. بنابراین از طریق خوانش متنی در حوزه فوتبال به الگوی گفتمانی کلی‌تری دست می‌یابیم که الگوی تفکر و عمل و نظامی از معنادهی است. همان‌گونه که یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد چارچوب ایدئولوژیکی و نظام معنادهی در این سه مقطع به کلی تغییر کرده و این تغییرات مصادف با تغییرات عینی در صحنه زندگی اجتماعی است.

منابع

- Baudrillard, J. (2010). In the shadow of the silent majorities. Translation By yazdanjoo. Third Edition. Markaz Publication. Tehran. (Persian)
- Barthes, R. (2011). Myth today. Translations By daghighian. Fifth Edition. Markaz Publication. Tehran. (Persian)
- Bishop, H., & Jaworski, A. (2003). We beat em: nationalism and the hegemony of homogeneity in the British press reportage of Germany versus England during Euro 2000. Discourse Society. Vol.14 no.3. pp:243- 247
- Fazeli, N. (2000). Soccer representation or reality. Journal of cultural studies and communication. 6. 81- 109. (Persian)
- Flick, U. (2006). An Introduction To Qualitative Research. Translations By Jalili. Third Edition. Nashre-Ney Publication. Tehran. (Persian)
- Giulianotti, R. (2012). Sport: a critical Sociology. Translations By Tavassoli. First Edition. Elmi Publication. Tehran. (Persian)
- Howarth, D. (1999). Theoris of Discourse. Translations By sultani. Journal of Political Science. 2. 153 – 186. (Persian)
- Hoseinizade, A. (2005). Discourse Theory and Political Analysis. Journal of Political Science. 7(28).
- Inthorn, S. (2002). The death of the Hun? National identity and German press coverage of the 1998 Football World Cup. European Journal of Cultural studies. Vol.5 no.1. pp:49- 68
- Jorgensen, M., & Philips, L. (2002). Discourse Analysis as Theory and Method. Translations By Jalili. Third Edition. Nashre-Ney Publication. Tehran. (Persian)
- kuper, S. (2010). Soccer against the enemy. Translations By ferdosipour. Third Edition. Cheshmeh Publicatin. Tehran. (Persian)
- Laclau, E. & Muffe, C. (1985). Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical. Democratic politics. London: verso
- Majd Aldin, A. (2004). Norbert Elias and process sociology. Journal of human science. 41(42). 131-148. (Persian)
- Moghadami, M. (2011). Critique of Laclau and Mouffe's Discourse Analysis. Marefate Farhangi Ejtemaei. 2. 91- 124. (Persian)
- Shajiee, R. (2014). Sociology of soccer. First Edition. Nashre-naghde-afkar Publication. Tehran. (Persian)
- Sodagar, M. (1990). Development of Capitalism in Iran. First Edition. Sholeandishe Publication. Tehran. (Persian)
- Sultani, A. (2006). Power, discourse and language: mechanisms of power in the press. PHD Thesis. Allameh Tabatabai University. (Persian)
- Tashakkori, A., & Teddlie, C. (2015). Mixed Methodology: combining qualitative and quantitative approaches. Translations By Azar & Jahanian. First Edition. Jahad Daneshgahi Publication. Tehran. (Persian)
- Veber, M. (1994). The Protestant Ethic and the spirit of Capitalism. Translations By Rashidian & man-ouchehri. First Edition. Elmi Farhangi Publication. Tehran. (Persian)